



مفروضه‌های بنیادین استعداد

استعداد توانایی یادگیری نیست

دکتر مجید یوسفی لویه

استاد دانشگاه آزاد اسلامی، تهران مرکزی

دانشگاه مالایا، مالزی

■ مقدمه

می‌توان گفت که «استعداد» توانایی یادگیری نیست بلکه آمادگی برای کسب توانایی یادگیری است. بین استعداد و توانایی رابطه ویژه‌ای وجود دارد؛ هرچند که هر دو به مقوله‌های متفاوت ولی نزدیک به هم اشاره دارند. رابطه بین استعداد و توانایی تحت تأثیر عامل سوم به نام محیط، به‌طور اعم، و آموزش و پرورش، به‌طور اخص، قرار دارد. به موارد زیر توجه کنید.

– استعداد بیشتر لزوماً به توانایی بیشتر منجر نمی‌شود. ممکن است یک فرد آمادگی ذاتی بالایی برای یادگیری داشته باشد ولی در محیطی محروم از امکانات و آموزش و پرورش مطلوب قرار گرفته باشد. بدین ترتیب، این آمادگی بالا به توانایی نمی‌انجامد.

– توانایی بیشتر لزوماً بر استعداد بیشتر دلالت ندارد. ممکن است توانایی بالای یک کودک ناشی از محیط آموزشی غنی باشد و او با وجود آمادگی ذاتی پایین، در محیط غنی بتواند در حداکثر ظرفیت‌ها و گنجایش‌های خود رشد کند.

بنابراین، مفروضه‌های «استعداد کمتر لزوماً به توانایی کمتر نمی‌انجامد» و «توانایی کمتر لزوماً بر استعداد کمتر دلالت ندارد» هم درست‌اند.

استعداد، سازه‌ای است که به توانایی ذاتی و کیفیتی از آماده‌بودن فرد برای یادگیری اشاره دارد. در لغت‌نامه دهخدا، استعداد به معنی آمادگی، آماده شدن و آماده کردن آمده است. توانایی حالتی از توانا بودن برای انجام دادن کاری است. ظرفیت یا گنجایش به حداکثر توانایی فرد در یادگیری دانش‌ها و مهارت‌ها و به‌کارگیری آن‌ها اشاره دارد.

در ادبیات روزمره و حتی در نوشتارهای علمی سازه‌های استعداد، توانایی و گنجایش بسیار به جای یکدیگر به کار می‌روند و هر جا صحبت از استعداد به میان می‌آید، موضوع‌هایی از جمله هوش، توانایی‌های تحصیلی، خلاقیت (آفرینندگی) و توانایی‌های افراد در حوزه‌های خاص مانند یادگیری‌های مدرسه‌ای، هنر، ورزش یا مهارت‌های فنی تداعی می‌شود. در حالی که بنابر تعریف، استعداد به میزان «آمادگی» فرد به معنای دقیق کلمه اشاره دارد. دربرگیرنده آمادگی‌های شناختی، عاطفی، انگیزشی و رفتاری است.

به عبارت دیگر، اینکه یک کودک، برای مثال، چقدر آمادگی شناختی، عاطفی، انگیزشی و رفتاری برای یادگیری در هر حیطه‌ای دارد، می‌تواند شاخص استعداد آن کودک برای آن نوع یادگیری تلقی شود. بر این اساس،

مفروضه‌های مربوط به استعداد و اندازه‌گیری آن را از دیدگاه‌های متفاوتی می‌توان بررسی کرد که در اینجا به برخی از این چالش‌ها اشاره شده است.

کلیدواژه‌ها: استعداد، توانایی، رویکرد

■ ایستانگری – پویانگری

ایستانگری بر این مبنا قرار دارد که تنها برخی از دانش‌آموزان استعداد‌های ویژه دارند که قابل توجه است. براساس ایستانگری، استعداد پدیده‌ای مشخص، از پیش تعیین شده و ذاتی است که تنها در برخی افراد به‌طور خاص بارز و برجسته می‌شود و در آغاز دوران رشد این افراد قابل شناسایی هستند. دیدگاه ایستانگر توانایی‌های بالای افراد در حوزه‌ای خاص را دلیلی بر استعداد بالا تلقی می‌کنند. بر مبنای این دیدگاه، افراد یا با استعدادند یا بی‌استعداد و کم‌استعداد.

افزون بر این، فرض ایستانگری بر این است که چون استعداد خصیصه‌ای ثابت است، به آموزش و پرورش نیازی ندارد. کافی است افراد دارای استعداد یا پر استعداد را شناسایی کنیم و در محیطی جداگانه با امکانات خاص قرار دهیم تا آن‌ها استعداد خود را نشان دهند. از سوی دیگر، پویانگری بر این مفروضه اتکا دارد که همه افراد، سطوح مختلفی از استعدادها را دارند. استعداد، ذاتی است ولی وضعیتی ثابت و تغییرناپذیر نیست و عملکرد کنونی فرد به تنهایی نمی‌تواند شاخص استعداد بالا یا پایین او تلقی شود. ممکن است کودکی در مقطعی از دوره رشد خود در زمینه‌ای خاص عملکرد کمتر از انتظار گروه سنی خودش را داشته باشد ولی این نکته بر این امر دلالت ندارد که آن کودک لزوماً در آن زمینه آمادگی ذاتی ندارد. چه بسا که او فرصت آموزشی و تربیتی لازم برای آشکار ساختن آمادگی‌های ذاتی‌اش را نداشته است.

پویانگری بر این مسئله تأکید دارد که آشکارشدن و تحقق‌یافتن استعداد و تبدیل‌شدن آن به توانایی تحت تأثیر شرایط و عوامل محیطی، از جمله آموزش و پرورش و امکانات و تجربه، قرار دارد؛ بنابراین، برای مثال، استعداد کم یا آمادگی پایین در تعامل با یک محیط غنی می‌تواند به درجه‌ای از توانایی منجر شود که استعداد زیاد یا آمادگی بالا در تعامل با یک محیط کمتر غنی. اگر این رابطه را به صورت فرضی با عدد نمایش دهیم، شاید به روشن‌تر شدن موضوع کمک کند.

حاصل تعامل فردی با آمادگی پایین (۲۰) با یک محیط غنی (۸۰) می‌تواند بروز توانایی در حد $20 \times 80 = 1600$ باشد. از سوی دیگر، فردی با آمادگی بالا (۸۰) که در تعامل با یک محیط نسبتاً محروم (۲۰) قرار دارد، می‌تواند توانایی در حد $80 \times 20 = 1600$ را نشان دهد.

در نتیجه، نخست اینکه شاخص توانایی را به تنهایی نمی‌توان مبنای شناسایی استعدادها و تعیین میزان آمادگی‌های ذاتی فرد قرار داد. دوم اینکه چون ما نمی‌دانیم حداکثر «ظرفیت» فرد چقدر است، هرگز نمی‌توانیم سطح یا وضعیت ثابتی را برای تعیین «استعداد» در نظر بگیریم.

از این نظر، دیدگاه پویانگر به جای اندازه‌گیری استعداد بر شناخت استعداد‌های همه دانش‌آموزان و تدارک‌دیدن موقعیت‌های آموزشی و فرصت‌های یادگیری متناسب با استعدادها تأکید دارد.

■ استعدادگرایی – سلامت‌گرایی

رویکرد استعدادگرا بر شناسایی افراد با استعداد، پرورش استعدادها و به‌کارگیری آن‌ها در جهت اهداف از پیش تعیین شده برخی نهادها و سازمان‌های اجتماعی تأکید دارد. جداسازی دانش‌آموزان با استعداد‌های خاص، برنامه‌های آموزشی فشرده و مترکم، ایجاد محدودیت در اوقات فراغت و فعالیت‌های روزمره و معمول دانش‌آموزان از ویژگی‌های رویکرد استعدادگراست. رویکرد سلامت‌گرا استعداد‌های مختلف دانش‌آموزان را ذخایر ارزشمند جامعه و نیز زندگی بشر می‌داند

دیدگاه پویانگر به جای اندازه‌گیری استعداد بر شناخت استعداد‌های همه دانش‌آموزان و تدارک‌دیدن موقعیت‌های آموزشی و فرصت‌های یادگیری متناسب با استعدادها تأکید دارد



ولی پیش از آن، دانش‌آموزان پر استعداد را متعلق به خودشان می‌داند و برخورداری از زندگی و رشد طبیعی و نیز سالم را حق مسلم آن‌ها در نظر می‌گیرد. بدین ترتیب، رویکرد سلامت‌گرا افزون بر توجه به رشد استعدادها و تدارک برنامه‌هایی برای پرورش استعدادها، برنامه‌هایی نیز برای ارتقای شاخص‌های سلامت روان دانش‌آموزان، از جمله دانش‌آموزان پر استعداد، در نظر می‌گیرد. در برنامه‌های ارتقای سلامت روان به رشد هویت، رشد خود، ارتقای مهارت‌های روبرویی و مقابله‌ای، عزت‌نفس و مفهوم خود، شادکامی و مهارت‌های ارتباطی و اجتماعی پرداخته می‌شود.

■ رویکرد فردگرا - تعامل‌گرا

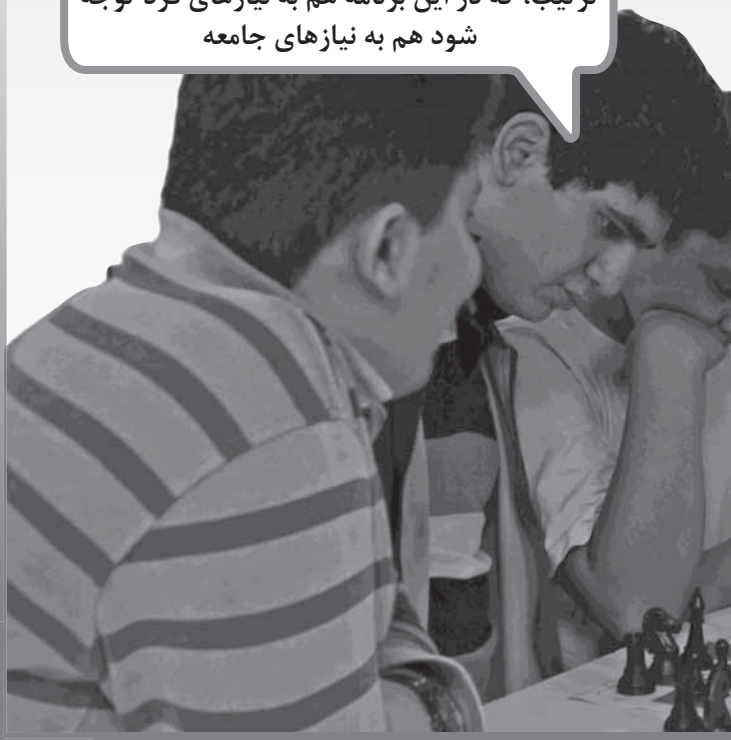
رویکرد فردگرا به رشد و پرورش استعدادها بدون توجه به بافت و زمینه‌های فرهنگی - اجتماعی می‌پردازد. بر این اساس، آنچه اهمیت دارد تمرکز بر روی استعدادها و رشد آن‌ها به صورت «محض» است؛ قطع نظر از اینکه این «استعدادها» در کدام بافت فرهنگی - اجتماعی‌ای در حال رشدند. بدین ترتیب، رویکرد فردگرا به تدریج رابطه و میزان ارتباط «استعدادها» را با بافت فرهنگی - اجتماعی‌شان کاهش می‌دهد

و شرایط برای آسیب‌دیدگی «استعدادها» و نیز جامعه را فراهم می‌کند. در چنین شرایطی، «استعدادها» درک درستی از محیط فرهنگی و اجتماعی خویش نخواهند داشت و ممکن است در آینده نیز نتوانند در جامعه‌ای که در آن رشد کرده‌اند، از توانایی‌هایشان به‌طور مؤثر و کارآمد استفاده کنند. جامعه نیز متقابلاً نمی‌تواند «استعدادها» را درست درک کند و این می‌تواند به موضوع «فرار مغزها» منتهی شود. در این میان، رویکرد تعامل‌گرا در پرورش استعدادها به زمینه‌های فردی و نیز فرهنگی - اجتماعی توجه کرده و رشد «استعدادها» را بر مبنای نیازهای فردی و اجتماعی پایه‌ریزی می‌کند. به این ترتیب، که در این برنامه هم به نیازهای فرد توجه شود هم به نیازهای جامعه. افزون بر این، رویکرد تعامل‌گرا شرایط را برای ایجاد حداکثر تعامل بین «استعدادها» و «جامعه» فراهم می‌سازد؛ به گونه‌ای که «استعدادها» بتوانند درک واقع‌بینانه‌ای از محیطی که در آن زندگی می‌کنند به‌دست آورند و استعدادها را در جهت رشد شخصی و جمعی و حل مسائل جامعه خود به کار گیرند. از سوی دیگر، جامعه نیز امکانات و شرایط متناسب برای تحقق یافتن هرچه بیشتر استعدادها را فراهم سازد و پاسخگوی نیازهایشان باشد.

■ رویکرد سنجش‌گرا - شناخت‌گرا

رویکرد سنجش‌گرا بر اندازه‌گیری و کمی‌سازی استعدادهای افراد تمرکز دارد. این رویکرد درصدد شناسایی استعدادهای افراد و افراد پر استعداد بر مبنای شاخص‌های آماری آزمون‌ها و مقیاس‌های مختلف هوش و استعداد است. بدین ترتیب، رویکرد سنجش‌گرا استعدادها را بر مبنای ملاک‌ها و معیارهای از پیش شناخته شده و هنجار شده، و به عبارتی استاندارد شده، شناسایی و ارزیابی می‌کند. به دیگر سخن، رویکرد سنجش‌گرا قادر نیست استعدادهایی را که خارج از معیارها و میزان‌های شناخته شده موجود قرار دارند، شناسایی و تعریف کند. بنابراین، تا وقتی ما برای شناخت استعدادها به ابزار و وسایل اندازه‌گیری موجود بسنده می‌کنیم و آن‌ها را معیار تشخیص قرار می‌دهیم، همواره ممکن است استعدادهایی از چشم‌انداز ابزار موجود پنهان بمانند. رویکرد شناخت‌گرا در شناسایی استعدادها بر این باور است که «شناختن» مهمتر از «سنجیدن» است. بر مبنای چنین رویکردی هدف، شناخت استعدادهای افراد است نه اندازه‌گیری آن‌ها؛ هرچند ممکن است به منظور شناختن استعدادها از ابزارهای موجود هم استفاده شود ولی استعدادهای افراد تنها بر مبنای عملکرد آن‌ها در آزمون‌ها ارزیابی نمی‌شود. رویکرد شناخت‌گرا بر ارزیابی جامع مبتنی بر عملکرد فرد در جنبه‌های مختلف و در موقعیت‌های طبیعی زندگی روزمره متکی است.

رویکرد تعامل‌گرا در پرورش استعدادها به زمینه‌های فردی و نیز فرهنگی - اجتماعی توجه کرده و رشد «استعدادها» را بر مبنای نیازهای فردی و اجتماعی پایه‌ریزی می‌کند. به این ترتیب، که در این برنامه هم به نیازهای فرد توجه شود هم به نیازهای جامعه



توجه به تفاوت‌های فردی در مقوله استعداد به معنای توجه به این نکته است که دانش‌آموزان از استعدادهای مختلف و متنوع برخوردارند و حتی بروز استعدادهای آن‌ها می‌تواند در بافت‌های متفاوتی رخ دهد

■ رویکرد پاسخ‌نگر - فرایندگر

رویکرد پاسخ‌نگر به استعداد، «پاسخ»های آشکار افراد به آزمون‌های استعداد را ملاک سنجش استعداد و میزان آن قرار می‌دهد. این در حالی است که پاسخ‌های آشکار افراد تنها برون‌داد فرایندی است که فرد در درون خود تجربه کرده است. برای مثال پس از طرح یک سؤال یا ارائه یک ماده (درون‌داد) به یک کودک، آزمونگر منتظر پاسخ (برون‌داد) می‌شود و بر مبنای نوع پاسخ آشکار کودک و با توجه به معیارهای هنجاری، پاسخ کودک ارزیابی و نمره‌گذاری می‌شود. بدین ترتیب، فرایند بین درون‌داد و برون‌داد یا فاصله بین محرک و پاسخ و اتفاقی که در سازمان ذهنی کودک رخ می‌دهد، در این رویکرد نادیده گرفته می‌شود. در واقع، رویکرد پاسخ‌گرا در سنجش استعداد به این نمی‌پردازد که فرد چگونه به پاسخ موجود دست یافته است. چه بسا که گروهی از افراد با پاسخ‌های یکسان فرایندهای ذهنی متفاوتی را تجربه کرده باشند یا فرایندها بیشتر تعیین‌کننده شاخص‌های استعدادها باشند نه پاسخ‌ها. رویکرد فرایندنگر افزون بر در نظر گرفتن پاسخ‌ها بیشتر به فرایندهای چگونگی دستیابی به پاسخ‌ها توجه دارد و آن فرایندها را مبنای شناخت استعدادها قرار می‌دهد. این فرایندها شامل فرایندهای شناختی، انگیزشی و هیجانی و تعامل بین آن‌ها هستند و به بروز پاسخ، یعنی رفتار آشکار، منجر می‌شوند. شناخت فرایندها دشوار است و ابزارهای استعدادسنجی موجود به آسانی قادر به شناسایی فرایندها نیستند؛ با وجود این، مشاوران و روان‌شناسان مدرسه می‌توانند در شناسایی استعدادهای دانش‌آموزان به جنبه‌های فرایندی (شناختی، انگیزشی، هیجانی) عملکردهای آن‌ها، مانند چگونگی حل مسئله در موقعیت‌های اجتماعی و تحصیلی، توجه کنند.

■ بازنگری در نوع نگرش‌ها

بنابراین به نظر می‌رسد آنچه در وهله نخست ضرورت دارد، بازنگری در نوع نگرش‌های روان‌شناسان و مشاوران و نیز کارشناسان تعلیم و تربیت به «استعداد» و کار با استعدادهای دانش‌آموزان و نیز کار با دانش‌آموزان پراستعداد است. بر مبنای موضوع‌های چالش برانگیز مطرح شده، توجه به نکات زیر می‌تواند در این بازنگری مفید واقع شود.

۱. استعداد به آمادگی‌های ذاتی روان‌شناختی و جسمانی دانش‌آموزان برای یادگیری اشاره دارد.

۲. استعداد یا آمادگی‌های روان‌شناختی شامل آمادگی‌های شناختی، عاطفی، انگیزشی و رفتاری دانش‌آموزان است.

۳. استعداد کیفیتی ذاتی است ولی نمی‌توان بر مبنای عملکرد کنونی فرد در حیطه‌های مختلف، سطح یا کیفیت ثابتی را به عنوان شاخص استعداد آن فرد در نظر گرفت؛ زیرا بروز این «استعداد» یا آمادگی‌های

روان‌شناختی تحت تأثیر زمینه و بافت نیز قرار دارد. بنابراین، از نظر تربیتی، مشاوران و روان‌شناسان مدرسه می‌بایست به جای تمرکز بر «استعداد خاص» بر متناسب‌سازی و غنی‌سازی بافت آموزشی برای بروز حداکثری استعدادهای دانش‌آموزان تأکید داشته باشند. در این مسیر، آگاهی از عوامل بافتی مؤثر در بروز استعدادهای مختلف در حوزه‌های شناختی، تحصیلی، هنری، اجتماعی، فنی و عملی برای مشاوران و روان‌شناسان مدرسه ضرورت دارد.

۴. تمرکز بیش از حد بر «استعدادهای خاص» و دانش‌آموزان پراستعداد، موجب نادیده گرفته شدن «سایر استعدادهای» و «سایر دانش‌آموزان» می‌شود.

توجه به تفاوت‌های فردی در مقوله استعداد به معنای توجه به این نکته است که دانش‌آموزان از استعدادهای مختلف و متنوع برخوردارند و حتی بروز استعدادهای آن‌ها می‌تواند در بافت‌های متفاوتی رخ دهد.

۵. شناسایی استعدادهای دانش‌آموزان با شناسایی دانش‌آموزان تیزهوش موفق در دروس مدرسه‌ای متفاوت است. برای شناسایی استعدادهای دانش‌آموزان، مشاوران و روان‌شناسان مدرسه می‌بایست با عوامل زیرساختی مهارت‌های مختلف آشنایی نسبی داشته باشند، برای مثال، وجود مجموعه‌ای از آمادگی‌های خاص ذهنی و جسمی می‌تواند پیش‌بینی‌کننده آن باشد که دانش‌آموزی در حوزه‌های خاصی مانند خواندن، نوشتن، حساب، و یا ورزش به سطح بالایی از مهارت دست یابد یا مجموعه‌ای از آمادگی‌های خاص فیزیکی می‌تواند پیش‌بینی‌کننده آن باشد که دانش‌آموزی در مقوله فعالیت‌های ورزشی به سطوح بالایی از مهارت برسد. هر چند که در نگاه اول ممکن است بین نوع آمادگی‌ها (برای مثال ادراک دیداری - حرکتی) و حیطه موردنظر (برای مثال ورزش فوتبال) رابطه مستقیمی مشاهده نشود؛ بنابراین، شناخت استعدادهای دانش‌آموزان مستلزم آگاهی از عوامل زیرساختی روان‌شناختی و حتی جسمانی و حرکتی مهارت‌های گوناگون است.

۶. شناسایی استعدادهای دانش‌آموزان و نیز دانش‌آموزان پراستعداد و تدارک شرایط آموزشی و پرورشی مؤثر و متناسب برای بروز و شکوفایی استعدادهای ضروری است ولی کافی نیست. ارتقای شاخص‌های سلامت روان و بهزیستی روان‌شناختی دانش‌آموزان می‌تواند ضمن تسهیل شکوفایی استعدادهای به رشد سالم دانش‌آموزان کمک کند. بدین منظور مشاوران و روان‌شناسان مدرسه می‌توانند به طرح‌ریزی و اجرای برنامه‌هایی برای پرورش عزت‌نفس و تاب‌آوری آموزش روش‌های اثربخش مقابله با استرس، افزایش هشیاری و ادراک خود، آموزش مهارت‌های ارتباطی و اجتماعی، آموزش و گسترش باورهای مثبت و منطقی، آموزش مدیریت هیجانی، مسؤولیت‌پذیری و شادکامی بپردازند.